

خوابی که به تعبیر نشست

دکتر توفیق هـ. سبحانی



نشر کویا

خوانی که به تعمیر منتهی

(تصحیح مثنوی، نورهانی از استاد موحد)

شایک	: 978-964-8741-99-5
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۲۶۳۰۷
عنوان و نام پدیدآور	: خوانی که به تعبیر نیست : (تصحیح مثنوی، نورهای از اسناد موجد)/توفیق ه. سبحانی.
مشخصات نشر	: تهران : نشر گویا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۷۲ ص.: جدول: ۵/۱۴×۲۱/۵ سم.
عنوان دیگر	: تصحیح مثنوی، نورهای از اسناد موجد.
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۷ق.
موضوع	: Persian poetry -- 13th century
رده بندی دیویی	: ۸۹۱/۳۱
رده بندی کنگره	: PIR۵۲۹۸ ۱۳۹۷
سرشناسه	: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ق. Mowlavi, Jalaloddin Mohammad ibn-e Mohammad, 1207-1273
شناسه افزوده	: موجد، محمدعلی، ۱۳۰۲ - ، مصحح
شناسه افزوده	: هاشم‌پور سبحانی، توفیق، ۱۳۱۷ - ، گردآورنده
وضعیت فهرست نویسی	: فیا

خوابی که به تعبیر نشست

(تصحیح مثنوی، نورهانی از استاد موحد)

دکتر توفیق هـ سبحانی



نشر گویا

دکتر توفیق هـ. سبحانی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: بهار ۱۳۹۸

لیتوگرافی: جامع هنر

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۷۴۱-۹۹-۵

چاپ: خانه فرهنگ و هنر گویا

طرح جلد: نرگس آلاپوش



نشر گویا

خیابان کریم خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن: ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com

حق چاپ و انتشار کلیه مطالب محفوظ می باشد.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر می باشد.



فهرست

۹	مقدمه
۲۱	تحریف‌ها و تصحیح‌ها در مثنوی
۲۵	تبعیت از متن «الف»
۲۶	وثاقت نسخه ۶۷۷
۲۸	نشانه «معا»
۲۹	نشانه «م» و «خ»
۳۰	اختلافات اشاره نشده
۴۰	«بر» یا «پر»؟
۴۲	درباره دُرّه
۴۳	چاپ عکسی و حروفی نسخه قونیه «الف»
۴۴	واقف نسخه ۶۷۷
۴۵	شعر و شاعری مولانا
۴۹	مثنوی ناتمام نیست
۵۳	چند پرسش
۵۶	پیشنهادهای
۵۷	چند اصلاح مطبعی
۷۰	این سطرها را چرا نوشتیم؟

مقدمه

استاد دکتر محمدعلی موحد، مردی از تبار مردان راستین

خدمت مولانا شمس الدین فرمود که پیش از این به حضرت حق تعالی تضرع می‌کردم که مرا به اولیای خود اختلاط ده و هم صحبت کن؛ به خواب دیدم که مرا گفتند که تو را با یک ولی هم صحبت کنیم، گفتیم: نیک است، کجاست آن ولی؟ شبی دیگر دیدم، باز شبی دیگر دیدم که گفتند در روم است؛ بعد از چندین مدت طلب، نیافتم و ندیدم، گفتند که وقت نیامد هنوز، الامورُ مرهونةٌ بأوقاتها: کارها در گرو وقت‌های خودند. در دورهٔ دبیرستان و دانشکدهٔ ادبیات بارها از دبیران و استادان خود نام جناب دکتر محمدعلی موحد را می‌شنیدم، می‌دانستم که ایشان اهل تبریزند و به زادگاه خود عنایتی خاص دارند و چنان که می‌گفتند به تبریز زیاد سفر می‌کنند و در محافل علمی و دانشگاهی حضور می‌یابند. اما به موجب و فحوای مَثَلِ الامورُ مرهونةٌ بأوقاتها، زیارت ایشان نصیب من نمی‌شد.

قریب یک سالی در تهران گذراندم، در اکثر همایش‌ها و سخنرانی‌ها شرکت می‌کردم، باز دیدار میسر نشد. اما خدا را سپاس که در آن یک سال با برادر جناب موحد، آقای دکتر صمد موحد آشنا شدم و ارادت پیدا کردم.

سلام‌های خود را به وسیلهٔ برادر، خدمت آقای دکتر موحد می‌رساندم. در سال ۱۳۶۲ و چند ماهی از سال ۱۳۶۳ کتاب مولانا جلال‌الدین، زندگانی، فلسفه، آثار و گزیده‌یی از آن‌ها، از مرحوم عبدالباقی گولپینارلی را ترجمه می‌کردم. بر آن بودم آن بخش‌هایی را که استاد از متون فارسی و عربی نقل کرده‌اند، از روی متون نقل کنم. از این‌رو به متن‌های اصلی مراجعه می‌کردم. در اکثر موارد در این باب موفق شدم و کتاب را از روی چاپ اول آن که به سال ۱۹۵۱ در استانبول منتشر شده بود، به فارسی برمی‌گرداندم. کتاب ایشان در سال ۱۹۵۹ به چاپ سوم رسیده بود و نایاب بود. از این‌رو ترجمه را ادامه ندادم. در سال ۱۳۵۸ به خود استاد مراجعه کردم. خلاصه، ایشان که فقط روزهای سه‌شنبه در کتابخانهٔ سلیمانیه حضور پیدا می‌کردند، کتاب را آوردند. آن روز مسئول فتوکپی کتابخانه نبود تا آمدن ایشان من «بیاض‌سرای» که در آن تاریخ پاساژ بزرگی بود که اکثر کتابفروش بودند، سر زدم و تصادفاً چاپ سومی از کتاب را در «مزد» (مزایده) دیدم و خریدم. بی‌درنگ به استاد زنگ زدم که زحمت کپی‌کردن کتاب را نکنند، که کتاب را یافته‌ام: الامور مرهونةً باوقاتها.

ترجمه را دوباره آغاز کردم و کار مقابلهٔ متن ترکی و اساس متون فارسی را دوباره شروع کردم. در مقابلهٔ متن ترکی و متن اساس در مثنوی، دیوان کبیر و... اشکالی پیش نمی‌آمد. اما آنچه در متن ترکی از مقالات می‌دیدم، با متن مقالات شمس تبریزی، گفتار عارف بزرگ، مولانا شمس‌الدین محمد بن ملک داد تبریزی، به تصحیح و تعلیقات احمد خوشنویس (عماد) دقیقاً انطباق نداشت. کتاب در سال ۱۳۴۹ شمسی به وسیلهٔ مطبوعاتی عطایی چاپ شده بود، نمایه نداشت. بر آن کتاب نمایه‌یی

در ۲۳ صفحه تهیه کردم، باز جوابگو نبود.

در سال ۱۳۵۶ شمسی تقریباً نصف مقالات، تحت عنوان مقالات شمس تبریزی، تصحیح و تعلیق محمدعلی موحد را مؤسسه انتشارات علمی دانشگاه صنعتی شریف به چاپ رساند. نیمه دوم یا بهتر است بنویسم باقی کتاب در سال ۱۳۶۹ در شرکت سهامی انتشارات خوارزمی به چاپ رسید. عبارات مبهم که از چاپ ۱۳۴۹ برداشته بودم، از روی این کتاب اصلاح کردم. من که پاپی بودم استاد موحد را بینم و نمی‌دیدم، نوشته‌هایشان را می‌خواندم، او را سالکی می‌یافتم که خود از خود می‌پرسد و خود به پرسش خود پاسخ می‌گوید:

کیستم؟ جوینده‌ی فرسوده پای

زاد راهم شوق و امید و نیاز

آشنایی نی و مقصد بی‌نشان

فرستی کوتاه و راهی بس دراز

می‌گدازد جانم از درد طلب

آتشی دارم درون استخوان

در سکوت شام و در غوغای روز

در میان جمع و دور از دوستان

منظور من از نوشتن این سطرها آن است که عرض کنم آن امری که من در انتظار تحقق آن بودم فرارسید. واقعاً الامور مرهونه باوقاتها. من به خدمت استاد موحد رسیدم، با ایشان هم سفر شدم، در قونیه، تبریز و جاهای دیگر در خدمتشان بودم.

من سفرنامه ابن بطوطه، مخصوصاً بخش ۸ و ۱۲ آن را که به تبریز،

قونیه، قیصریه و ارزروم مربوط بود، خوانده بودم. می‌پنداشتم که استاد موحد متخصص حقوق بین‌الملل بویژه در زمینه نفت‌اند. چنان‌که در آن باب تا درجهٔ معاونت اجرایی آپک در ژنو هم رسیده‌اند. کتابی تحت عنوان خواب آشفتهٔ نفت تألیف و منتشر کرده‌اند.

مقالات شمس تبریزی را که دیدم، متوجه شدم که ایشان تخصصی دیگر در شناختن و شناساندن شمس و بالتّیجه مولانا هم در سطح بسیار عالی دارند.

مقدمهٔ کتاب به‌گودگیتا با مقدمهٔ ۶۰ صفحه‌ی نشانگر آن بود که استاد موحد هندشناس ماهری هم هستند.

سال ۱۳۶۹ که متن کامل مقالات شمس تبریزی با تصحیح و تعلیق استاد موحد منتشر شد، تولدی دیگر بود برای شمس تبریزی و خدمتی عظیم بود به دوستان مولانا و مولویه و پاسخی به کسانی که می‌پنداشتند، شمس عامی است و با این کتاب مولویه جانی تازه یافت. در نوروز سال ۱۳۹۵ زنده‌یاد محمد زهرایی کتابی شکیل با نام شاهد عهد شباب حاوی اشعاری از استاد موحد عرضه کرد با تقدیم نامه‌ی با عبارت زیر:

به شفیع کدکنی

تو که کیمیا فروشی نظر به قلب ما کن

بگذارید چند سطری از همین کتاب شعر به نثر استاد موحد نقل کنم که چون نثر همشهری خود ایشان، «شمس تبریزی» با شعر پهلوی می‌زند: آن روزها که در آبادان بودم روزگار سختی بود که از بام تا شام در میان دو قطب امید و نومیدی، از شوق و هیجان تا دلهره و اضطراب، در نوسان بودم.

صنعت نفت ایران متوقف گشته بود و بزرگ‌ترین پالایشگاه آن روز جهان در آبادان عطل افتاده بود. شاه‌ننگام که غوغای خلائق فرومی‌نشست، من ساعت‌ها در کنار شط راه می‌رفتم و آن زمان که خسته می‌شدم، روی سنگی می‌نشستم و در نور چراغ‌هایی که از آن سوی ساحل سوسو می‌زدند خیره می‌ماندم و گاهی آواز غریبانهٔ مردی عرب از دوردست‌ها سنگینی سکوت فروپيچیده در سایهٔ نخل‌ها را می‌شکافت و بر دل من می‌کوفت. و شطّ همچنان بی‌اعتنا به ماجراهای روزگار، با طمأنینه و وقار در جریان بود. به یاد سعدی می‌افتادم که پس از قتل‌عامی که مغولان در تسخیر بغداد به راه انداختند، در همین آبادان و کنار همین رودخانه ایستاده بود و زمزمه می‌کرد:

وَقَفْتُ بِعَبَادَانَ أَرْقُبُ دَجْلَةً

كَمْثَلِي دِمَّ قَانٍ يَسِيلُ إِلَى الْبَحْرِ

یعنی: در آبادان ایستادم، دجله را می‌نگرم که چون سیلی از خون سرخ به سوی دریا جاری است. و باز می‌سرود:

وَقَفْتُ بِعَبَادَانَ بَعْدَ سَرَائِهَا

رَأَيْتُ خَضِيبًا كَالْمَنَى بِدَمِ النَّحْرِ

یعنی: پس از بزرگان در مهتران در آبادان توقف کردم، آنجا را چون قربانگاه منی به خون قربانیان آغشته دیدم.

بیشتر شعرهایی که در آبادان سروده‌ام رقم‌خوردهٔ آن لحظات‌اند و به همین مناسبت آن‌ها را «شطّیات» می‌نامم - و برای برخی از آن‌ها درآمدی نوشته‌ام تا روایتگر شأن نزول آن‌ها باشد. و باقی آنچه در این دفتر گرد آمده «شطّحات» است که هریک سنگ قبر خاطره‌یی یا صندوق امانت حال و هوایی از ایام جوانی است و درود بر روان سعدی که فرمود:

اگر نه زبان قصّه برداشتی
کس از سرّ دل کی خبر داشتی

آثار استاد موّحد از ترجمه، تصحیح، تألیف و مقاله بسیار است. درباره هر بخشی از کارهای ایشان باید جداگانه سخن گفت.

آنچه به زمینه کار من مرجع به حساب می آید، در وهله اول تصحیح و تعلیق مقالات شمس است. کمی به آن کتاب بسیار ارجمند اشاره کردم. قصّه قصه‌ها، شمس تبریزی، رساله سپهسالار، خمی از شراب ربّانی همه مآخذی است که هر علاقه‌مندی به مولانا و آثار او آن‌ها را باید بارها مطالعه کند.

کار دیگری که استاد در سه ماهه آخر سال ۱۳۹۶ منتشر کردند، هنوز سال ۹۶ به پایان نرسیده بود که چاپ دوم آن کتاب دوجلدی نایاب بود. مثنوی معنوی در دو جلد نفیس فعلاً آخرین اثر ارجمندی است که استاد موّحد پس از سال‌ها تحقیق و بررسی به دوستان مولانا هدیه داده‌اند. اما چند سطر زیر را که در کتاب *با قافله شوق*، ارج‌نامه دکتر محمدعلی موّحد که انتشارات ستوده تبریز در ۱۳۹۳ چاپ کرده، نوشته‌ام، با اندکی تصرف تکرار می‌کنم:

درباره استاد موّحد حرف تمامی ندارد. این سطرها را فقط جهت عرض ارادت قلبی و اخلاص به این انسان دوست‌داشتنی و برتر می‌نویسم. یک بار از من پرسیدند که: شما تاکنون مولانا را در رؤیای خود دیده‌اید؟ پاسخ دادم: متأسفانه، نه! ولی شمس تبریزی را بارها دیده‌ام و خدا را سپاس که اکثر زیارت می‌کنم. بی‌مجامله من استاد موّحد را شمس حیّ و حاضر می‌دانم. هر وقت ایشان را می‌بینم یا نامی از ایشان به گوشم می‌رسد،

بی‌اختیار شمس تبریزی در نظرم مجسم می‌شود. استاد موحد مردی به صلابت کوهساران، به درخشندگی نور، به زلالی آب و به لطافت پر، با حافظه‌یی قدرتمند، ذهنی وقاد، بذله‌گو و شیرین‌سخن‌اند.

از خدای بزرگ برای ایشان طول عمر باعزت بیشتر و سلامت آرزو می‌کنم و می‌خواهم سایه گرمی ایشان همیشه بر سر خانواده گرانقدرشان و همه دوستداران فرهنگ این مرز و بوم و دوستداران مولانا و شمس مستدام باشد.

توفیق هـ سبحانی